**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه201 – 25/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث به تناسب زیادی جزء، در حدیث لا تعاد بود. استاد دام ظله در این جلسه درباره تعارض حدیث لا تعاد و روایت فرائض در رکنیت تکبیره الاحرام بحث کرده و وجوهی را برای جمع بین این دو روایت بیان می کنند.

**کیفیت جمع بین حدیث لا تعاد و روایت فرائض**

در روایتی امام7 یکی از فرائض را توجه قرار داده که مراد از توجه، تکبیره الاحرام است. در مقابل در حدیث لا تعاد، توجه را از فرائض بیان نکرده است. کیفیت جمع بین این دو روایت چگونه است؟

**اقوال در رکن بودن تکبیره الاحرام**

شهرت قوی بر رکن بودن تکبیره الاحرام وجود دارد. مرحوم علامه حلی در منتهی می نویسد:

**«و قد أجمع المسلمون علی أنّ التکبیر واجب فی الصّلاة، و هو رکن عندهم عدا الزّهریّ، و الأوزاعیّ، فإنّهما قالا: لو أخلّ به المصلّی عامدا بطلت صلاته، و لو أخلّ به ناسیا أجزأته تکبیرة الرّکوع. و به قال سعید بن المسیّب، و الحسن، و قتادة،»**[[1]](#footnote-1)

مرحوم علامه در این عبارت بین زهری و اوزاعی از یک طرف و سعید بن مسیب، حسن و قتاده از طرف دیگر جدایی برقرار کرده در حالی که تمام این افراد قول واحدی دارند. علت این امر آن است که علامه زهری و اوزاعی را از فقها حساب کرده و دیگران را محدث می داند.

در شیعه مرحوم صدوق در علل مطلبی دارد که از آن برداشت می شود ایشان تکبیره الاحرام را رکن نمی داند. مرحوم صدوق در کتاب علل، حدیث مفصل علل فضل بن شاذان در آن علل احکام مختلف را از امام7 می پرسد، نقل کرده است. در ذیل روایت وجود دارد که راوی از فضل می پرسد: علل مذکور در این حدیث از خود توست از از کلام امام7 است. او می گوید: عللی است که از امام رضا7 پرسیده ام و آن را تنظیم و تألیف کرده ام. درباه سند این روایت، بحث های مفصلی وجود دارد که وارد بحث سندی از آن نمی شویم.

در این روایت آمده است: **« فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ فِی الِاسْتِفْتَاحِ سَبْعُ تَکْبِیرَاتٍ قِیلَ لِأَنَّ الْفَرْضَ مِنْهَا وَاحِدٌ وَ سَائِرَهَا سُنَّةٌ وَ إِنَّمَا جُعِلَ ذَلِکَ لِأَنَّ التَّکْبِیرَ فِی الصَّلَاةِ الْأُولَی الَّتِی هِیَ الْأَصْلُ کُلُّهُ سَبْعُ تَکْبِیرَاتٍ»**[[2]](#footnote-2) مراد از صلاه اولی دو رکعت ابتدایی نماز است که می تواند مراد نماز صبح بوده و می تواند مراد دو رکعت ابتدایی نماز ظهر باشد زیرا از برخی از روایات استفاده می شود، اولین نمازی که واجب شده، نماز ظهر است.

در ادامه روایت هفت تکبیر در دو رکعت اول، این تکبیرها بیان شده است: **« تَکْبِیرَةِ اسْتِفْتَاحٍ وَ تَکْبِیرَةِ الرُّکُوعِ وَ تَکْبِیرَتَیِ السُّجُودِ وَ تَکْبِیرَةٍ أَیْضاً فِی الرُّکُوعِ وَ تَکْبِیرَتَیْنِ لِلسُّجُودِ فَإِذَا کَبَّرَ الْإِنْسَانُ فِی أَوَّلِ صَلَاتِهِ سَبْعَ**

**تَکْبِیرَاتٍ فَقَدْ عَلِمَ أَجْزَاءَ التَّکْبِیرِ کُلَّهُ فَإِنْ سَهَا فِی شَیْ‌ءٍ مِنْهَا أَوْ تَرَکَهَا لَمْ یَدْخُلْ عَلَیْهِ نَقْصٌ فِی صَلَاتِهِ کَمَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ7 مَنْ کَبَّرَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ سَبْعَ تَکْبِیرَاتٍ أَجْزَأَهُ وَ تُجْزِی تَکْبِیرَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ إِنْ لَمْ یُکَبِّرْ فِی شَیْ‏ءٍ مِنْ صَلَاتِهِ أَجْزَأَهُ عِنْدَ ذَلِکَ وَ إِنَّمَا عَنَی بِذَلِکَ إِذَا تَرَکَهَا سَاهِیاً أَوْ نَاسِیا »**

لحن روایت به این نحو است که تکبیرات رکوع و سجود واجب سنت است و هفت تکبیر ابتدایی نماز از باب احتیاط قرار داده شده که اگر تکبیرهای رکوع و سجود فراموش شد، جایگزین آنها شود ولی تکبیره الاحرام واجب فرض است و ترک سهوی آن نیز موجب بطلان است. مرحوم صدوق ذیل روایت می نویسد: **« قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْکِتَابِ غَلِطَ الْفَضْلُ إِنَّ تَکْبِیرَةَ الِافْتِتَاحِ فَرِیضَةٌ وَ إِنَّمَا هِیَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ»**

البته مرحوم صدوق روایت زراره که ذیل فرائض نماز توجه را ذکر کرده و حدیث لا تعاد را نقل کرده، اما سخنی در جمع بین این دو روایت بیان نکرده است. ایشان حدیث لا تعاد را در فقیه و در خصال، نقل کرده و حدیث سبعه ذیل شرایع دین را در خصال نقل کرده و در فقیه متن روایت را بدون انتساب به امام7 آورده است. در امالی نیز به عنوان وصف الدین علی الایجاز و الاختصار نقل کرده است. هر چند ایشان کیفیت جمع بین این دو روایت را اشاره نکرده اما از کلام ایشان ذیل حدیث علل استفاده می شود که تکبیره الاحرام را سنت دانسته و فرض نمی دانند.

البته امکان دارد قائلین دیگری بر این مطلب وجود داشته باشد که ما در مقام تتبع این اقوال نیستیم و تنها هدف بررسی کیفیت جمـع بین روایات متعارض فرائض است.

**روایات در بحث رکنیت تکبیره الاحرام**

از برخی از روایات استفاده می شود که ترک تکبیره الاحرام در ظرف نسیان، موجب بطلان نماز نیست ولی از اکثر روایات برداشت می شود که ترک تکبیره الاحرام حتی در حال نسیان موجب بطلان نماز و وجوب اعاده است البته به شرط یقین به ترک سهوی تکبیره الاحرام، که ظاهرا اشاره به جریان قاعده تجاوز در صورت شک دارد. در برخی دیگر از روایات، بین دخول در رکوع یا عدم آن تفصیل داده است. پس سه دسته روایات درباره تکبیره الاحرام وجود دارد.

**جمع بین روایات**

مرحوم شیخ طوسی روایاتی را که دالّ بر بطلان است را حمل به صورتی کرده که علم پیدا کند نماز را بدون تکبیره الاحرام خوانده است و روایات دالّ بر صحت در صورتی است که شک در گفتن تکبیره الاحرام داشته باشد.[[3]](#footnote-3)

البته برخی مانند مرحوم صاحب حدائق، این حمل را بسیار بعید دانسته و روایات دالّ بر صحت را بر تقیه حمل کرده است. ایشان در توجیه حمل بر تقیه بیان می کنند: اولا در حمل بر تقیه، موافقت با عامه شرط نیست و

امام7 به هدف حفظ شیعیان، با بیان دو قول بین شیعیان اختلاف می انداخته است. به همین دلیل حتی اگر عامه قول موافق روایت نداشته باشند، می توان روایت را حمل بر تقیه کرد. ثانیا: برخی از فقهای عامه تکبیره الاحرام را رکن نمی دانند و تقیه به علت رعایت این فقهای عامه است.[[4]](#footnote-4)

حاج آقای والد با اخذ به روایات مفصّله، بین دخول در رکوع و عدم آن تفصیل قائل شده اند.

ظاهرا طواف مذکور از نظر سندی مشکلی نداشته و سند آنها صحیحه است. در جمع بین این روایات در حقیقت سه مبنا وجود دارد.

1. تکبیره الاحرام رکن است.

2. تکبیره الاحرام رکن نیست.

3. تکبیره الاحرام در برخی از صورت ها رکن است.

رکن دانستن یا به علت حمل روایات دالّ بر صحت بر تقیه است یا به علت ترجیح روایات دالّ بر رکن بودن به علت اجماع و شهرت است. در صورت حمل بر تقیه، باید قطعه توجه در حدیث فرائض صلاه را در تعارض با حدیث لا تعاد حمل بر تقیه کرد یا به علت موافقت حدیث لا تعاد با مشهور، در قطعه توجه حدیث لا تعاد را حدیث فرائض مقدم کرد.

جمع دیگری که بین این دو روایت وجود داشته و به نظر اولی است، این می باشد که حدیث لا تعاد که در آن تکبیره الاحرام ذکر نشده است، در صورتی که نماز شروع شده و بیان می کند پس از شروع نماز، نماز را با ترک سنن، اعاده نکن. در حالی که با عدم ذکر تکبیره الاحرام، نماز شروع نشده است تا مقسم بحث در حدیث لا تعاد وجود داشته باشد. هر چند اصل اعاده به معنای نماز تمام شده بوده و صحبت از دوباره خواندن نماز است اما شاید شامل کسی که بین نماز متوجه خلل در نماز شود را نیز شامل باشد. به عبارتی دیگر، اعاده برای کسی است که نماز را خوانده و خللی در آن وجود دارد اما کسی که تکبیره الاحرام نگفته است، اساسا داخل در نماز نشده و نمازی نخوانده تا بحث از وجود خلل در آن و عدم اضرار خلل پیش بیاید. مطابق این جمع نیز، تکبیره الاحرام از ارکان نماز خواهد بود.

در صورت قائل شدن به رکن نبودن تکبیره الاحرام، می توان به یکی از این وجوه، بین حدیث لا تعاد و روایت فرائض جمع کرد. اول آنکه، فریضه در حدیث فرائض را حمل بر ما شرعه الله اعم از واجب و مستحب کنیم که همین تشریع مستقیم استحباب از طرف خداوند دالّ بر تأکید آن است. در تأیید این معنا می توان به روایت مرسله یونس استشهاد کرد: **« عَنْ یُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِی جَعْفَرٍ7 قَالَ الْکَفَنُ**

**فَرِیضَةٌ لِلرِّجَالِ ثَلَاثَةُ أَثْوَابٍ وَ الْعِمَامَةُ وَ الْخِرْقَةُ سُنَّةٌ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَفَرِیضَتُهُ خَمْسَةُ أَثْوَابٍ»**[[5]](#footnote-5) در این روایت برای کفن نساء پنج پارچه قرار داده است اما با تسالم، پنج پارچه برای کفن نساء واجب نیست و به همین فریضه حمل بر مستحب مؤکد می شود.

مطابق مبنای سوم که بین دخول در رکوع و عدم آن تفصیل داده شده و قائل شویم، در صورت دخول در رکوع تکبیره الاحرام رکن نبوده و اخلال سهوی آن ضرر نمی زند و در صورت عدم دخول در رکوع، گویا رکن است. این نکته نیازمند بحث جدی است که احتمال دارد روایات مفصّل بین دخول در رکوع و عدم آن، می تواند ناظر به فتوای برخی عامه بدانیم که در صورت نسیان تکبیره الاحرام، تکبیر رکوع را جایگزین آن می دانست و روایت را حمل بر متعارف کنیم که در غالب موارد پیش از رکوع تکبیر گفته می شود. با این احتمال، روایت مفصّل حمل بر تقیه خواهد شد. البته این مباحث باید در فقه مورد بررسی قرار بگیرد و در اینجا تنها به آن اشاره می شود.

باید دقت داشت: خود روایات مفصّل می تواند شاهدی بر جمع بین روایات باشد. به این معنا که با تمسک به حدیث مفصّل، مقسم بحث در روایات دالّ بر فرائض، رکنیت فی الجمله اعم از رکنیت مطلقه و رکنیت مقیده است. به عبارتی دیگر، برخی از روایات به صورت مطلق رکنیت را اثبات کرده، برخی به نحو مطلق رکنیت را نفی کرده و برخی دیگر تفصیل داده اند. روایت مفصّل شاهد بر جمع بین دو روایت مطلق است.

اما به هر حال، این بحث مبحثی فقهی بوده و باید در فقه بررسی شود کدام یک از این وجوه جمع بیان شده بین روایات صحیح است. برخی با تلقی وجود اجماع در مسأله، بحثی از کیفیت جمع بین روایات بیان نکرده اند اما روشن نیست اجماعی در مسأله وجود داشته باشد. از سویی دیگر، مبنای صحیح در حجیت اجماع تقریر است و مطابق این مبنا باید فتوای اصحاب معاصر ائمهD را کشف کرد. حال با توجه به نادر التحقق بودن مسأله، نمی توان در این مسأله نادر الاتفاق، فتوای اصحاب ائمهD را به دست آورد تا با ضمیمه عدم ردع، اجماع حجت باشد. هر چند با وجود روایات متعدد می توان به دست آورد مسأله در زمان معصوم7 مطرح بوده اما نمی توان گفت: فتوای اصحاب ائمهD به رکنیت تعلق گرفته و شاید اصحاب ائمهD قائل به تفصیل باشند. اگر مبنا در حجیت اجماع حدس باشد، هر چند اتصال به زمان معصوم7 مطابق این مبنا شرط نیست اما با وجود فتوای صریح مرحوم صدوق بر خلاف، نمی توان قول معصوم7 را حدس زد.

به هر حال، حدیث لا تعاد مطابق مبانی مختلف در تکبیره الاحرام، قابل جمع با حدیث فرائض است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. منتهی المطلب؛ ج 5، ص: 25 [↑](#footnote-ref-1)
2. علل الشرائع، ج‏1، ص: 261 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 144 فَهَذَانِ الْحَدِيثَانِ مَحْمُولَانِ عَلَى مَنْ نَسِيَ تَكْبِيرَةَ الِافْتِتَاحِ ثُمَّ لَمْ يَتَحَقَّقْ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ بَلْ يَكُونُ شَاكّاً فَإِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حِينَئِذٍ الْمُضِيُّ فِي صَلَاتِهِ فَأَمَّا مَعَ الْيَقِينِ وَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ وَجَبَ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ بِدَلَالَةِ مَا قَدَّمْنَاهُ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ أَيْضاً الْخَبَرُ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 تَضَمَّنَ التَّصْرِيحَ بِأَنَّ التَّكْبِيرَ فِي الرُّكُوعِ لَا يُجْزِي عَنْ تَكْبِيرَةِ الِافْتِتَاحِ وَ أَنَّ مَعَ الْعِلْمِ لَا بُدَّ مِنْ إِعَادَةِ الصَّلَاةِ فَعَلِمْنَا أَنَّ مَا تَضَمَّنَهُ هَذَانِ الْخَبَرَانِ مِنْ أَنَّ ذَلِكَ جَايِزٌ إِنَّمَا هُوَ مَعَ الشَّكِّ دُونَ الْيَقِينِ وَ الَّذِي يُؤَكِّدُ مَا ذَكَرْنَاهُ أَيْضاً مُضَافاً إِلَى مَا قَدَّمْنَاهُ مَا رَوَاه‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج8، ص: 20 أقول: و هذا الحمل و ان أمكن في بعضها و لو على بعد إلا انه في بعض آخر لا يخلو من تعسف و الوجه على ما ظهر في ذلك انما هو الجمل على التقية و ان لم يعلم به قائل منهم كما حققناه في المقدمة الاولى من مقدمات الكتاب، لان عمل الطائفة المحقة على الأخبار الأولة فيتعين ان يكون ذلك مذهبهم (عليهم السلام) و لا وجه لهذه الأخبار بعد ذلك إلا ما قلناه لأنها متى ثبتت عنهم و المعلوم من مذهبهم خلافها فلا وجه لخروجها عنهم إلا مجرد إلقاء الخلاف بين الشيعة في ذلك لدفع الشنعة عنهم كما تقدم تحقيقه في المقدمة المذكورة، على ان القول بذلك منقول عن جملة من المخالفين: منهم- الزهري و الأوزاعي و سعيد بن المسيب و الحسن و قتادة و الحكم فلعل لمذهب هؤلاء شهرة و صيتا في ذلك الوقت أوجب خروج هذه الأخبار موافقة لهم، و قد نقل عنهم في المنتهى انه إذا أخل المصلي بتكبيرة الإحرام عامدا أعاد صلاته و لو أخل بها ناسيا أجزأته تكبيرة الركوع و كيف كان فالحمل فيها على ما ذكرناه متعين إذ ليس مع عدم ذلك إلا طرحها و ردها لما عرفت من إجماع الطائفة على العمل بتلك الأخبار. و اللّه العالم. [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 291، ح 19 [↑](#footnote-ref-5)